

**Ottoman Citizens of Mukri Province and the Conflict
Between Shahbandar Khaneh (Consulate) and the Foreign
Affairs Agency of Savojbolagh Mukri in the Qajar Period
(from the Middle of the Thirteenth Century
AH to the End of the Qajar period)**

Hossein Rasoli¹ | Kamran sanaei²

Abstract:

Purpose: The purpose is to depict the place of Mukri province and its importance in Iran and the Ottoman Empire relations and investigate Ottoman consulate and the Foreign Ministry of Savojbolagh performance regarding citizenship and Ottoman citizens living in Mukryan.

Method and Research Design: Archival records were studied and analyzed using historical method in a descriptive and analytical way.

Findings and Conclusions: The political, military and economic importance of Mukri province (south of West Azerbaijan province) and the dispute between Iran and the Ottoman Empire over the ownership of some areas caused political conflict in the region during the Qajar period. The findings reveals that the problems related to the Ottoman citizens living in this province and also the efforts of the Ottoman government to change the citizenship of the people in that area were mostly due to border disputes and the Ottomans' attempt to annex part of the province to the Ottomans.

Keywords: Mukryan, Savojbolagh, Shahbandar Khaneh (Consulate), The Foreign Affairs Agency, Ottoman, Citizenship.

Citation: Rasouli, H., & Sanaei, K. (2023). Ottoman Citizens of Mukri Province and the Conflict Between Shahbandar Khaneh (Consulate) and the Foreign Affairs Agency of Savojbolagh Mukri in the Qajar Period (from the End of the Thirteenth Century AH to the End of the Qajar period). *Ganjine-ye Asnad*, 33(1), 6-31 | doi: 10.30484/ganj.2023.3048

1. PhD in History of Iran in the Islamic period, University of Tabriz, Tabriz, Iran, (corresponding author) hosseinrasouli57@yahoo.com

2. MA in History of Iran in the Islamic period, Urmia University of Urmia, Iran kamransanaei@yahoo.com

Copyright © 2023, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

اتباع عثمانی ولایت مکرری و تقابل شه‌بندرخانه عثمانی و کارگزاری امور خارجه ایران در ساوج‌بلاغ مکرری در دوره قاجار (از اواسط قرن سیزدهم هجری تا پایان دوره قاجار)

حسین رسولی^۱ | کامران ثنایی^۲

چکیده:

هدف: تبیین جایگاه و اهمیت ولایت مکرری در روابط دو کشور ایران و عثمانی و بررسی عملکرد شه‌بندرخانه عثمانی و کارگزاری وزارت خارجه شهر ساوج‌بلاغ در زمینه تابعیت و اتباع عثمانی ساکن مکرران.

روش / رویکرد پژوهش: پژوهش حاضر به روش تاریخی با تکیه بر اسناد و مدارک آرشیوی و با رویکرد تحلیلی و توصیفی انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: اهمیت سیاسی، نظامی و اقتصادی ولایت مکرری (جنوب استان آذربایجان غربی) و اختلاف دو کشور ایران و عثمانی بر سر مالکیت برخی از مناطق آن باعث شد تا آن منطقه در دوره قاجار، عرصه تقابل سیاست‌های آن دو دولت باشد. یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که مشکلات مرتبط با اتباع عثمانی ساکن این ولایت و همچنین تلاش‌های دولت عثمانی برای تغییر تابعیت اهالی این منطقه بیشتر به دلیل منازعات مرزی و تلاش عثمانی‌ها برای الحاق قسمتی از خاک این ولایت به عثمانی بوده است.

کلیدواژه‌ها: مکرران (مکرری)؛ ساوج‌بلاغ (ساوجبلاغ)؛ شه‌بندرخانه؛ کارگزاری وزارت خارجه ایران؛ عثمانی؛ تابعیت.

استناد: رسولی، حسین، ثنایی، کامران. (۱۴۰۲). اتباع عثمانی ولایت مکرری و تقابل شه‌بندرخانه عثمانی و کارگزاری امور خارجه ایران در ساوج‌بلاغ مکرری در دوره قاجار (از اواسط قرن سیزدهم هجری تا پایان دوره قاجار). *گنجینه اسناد*، ۳۳(۱)، ۶-۳۱ | doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳.۳۰۴۸

۱. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، (نویسنده مسئول)
hosseinrasouli57@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران
kamransanaee@yahoo.com



گنجینه اسناد

۱۲۹

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳.۳۰۴۸

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۳، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۲ | صص: ۶-۳۱ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۴

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

سابقهٔ منازعات میان ایران و عثمانی به اوایل تشکیل دولت صفوی برمی‌گردد. از آن زمان به بعد عوامل بسیاری از جمله اختلافات ارضی، تضادهای ایدئولوژیک، بدرفتاری با اتباع دولت مقابل، مداخلات کشورهای بیگانه و... زمینه بروز اختلاف و تنش در روابط دو کشور را فراهم می‌کرد. با تأسیس سلسلهٔ قاجار تغییرات چندانی در روند مناسبات ایران و عثمانی روی نداد. در آن دوران عامل اصلی اختلافات دو کشور اختلافات ارضی و مشخص نبودن مرزها بود. سکونت کردها در دو سوی مرز باعث شده بود تا جایگاه کردها در روابط دو کشور اهمیتی ویژه داشته باشد. در این بین ولایت مکرری یا مکریان به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش که در مرز دو کشور واقع شده بود و هم‌چنین سکونت عشایری که به دو طرف مرز رفت‌وآمد داشتند، همواره محل نزاع ایران و عثمانی بود. در این پژوهش تلاش شده‌است تا ضمن تبیین جایگاه و اهمیت ولایت مکرری برای دو کشور ایران و عثمانی، به چرایی و چگونگی تأسیس شه‌بندرخانهٔ عثمانی و کارگزاری وزارت خارجهٔ ایران در شهر ساوج‌بلاغ پرداخته شود و سپس عملکرد آن دو اداره در زمینهٔ اتباع و تابعیت بررسی شود.

پیشینه پژوهش: هرچند در دهه‌های اخیر برخی از آثار از جمله «جنگ و دیپلماسی بر سر تقسیم کردستان» از صالح امین‌پور و «کوردستان و کیشهی سنوری عوسمانی، فارسی» از عبدالله نه‌جاتی و... به جایگاه کردها در روابط ایران و عثمانی پرداخته‌اند، ولی در آن آثار اشارهٔ چندانی به اتباع عثمانی ساکن ولایت مکرری و جایگاه این ولایت کردنشین در مناسبات دو کشور نشده‌است. در برخی از پژوهش‌ها از جمله در مقالهٔ «بررسی مسئلهٔ تغییر تابعیت اتباع ایران و عثمانی و واکنش دولت ایران به آن...» (دهقان‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵) هم تلاش شده‌است تا موضوع اتباع و تأثیر آن در روابط دو کشور بررسی شود؛ ولی با توجه به اینکه تعداد اتباع ایرانی ساکن عثمانی به مراتب بیشتر از اتباع عثمانی ساکن ایران بوده‌است در این آثار بیشتر به مسائل و مشکلات اتباع ایرانی ساکن عثمانی پرداخته شده و از مسائل مرتبط با اتباع عثمانی ساکن ایران غفلت شده‌است. لازم به ذکر است که عباس زارعی مهرورز در مقاله‌ای با عنوان «کارگزاری امور خارجه در کردستان در آغاز سدهٔ بیستم میلادی / چهاردهم قمری» تلاش کرده‌است تا عملکرد کارگزاری کردستان در زمینهٔ مسائلی چون تابعیت و رابطهٔ آن اداره با شه‌بندری عثمانی را بررسی کند؛ ولی در آن مقاله تنها به بررسی عملکرد کارگزاری سنندج اکتفا شده‌است و هیچ‌گونه مطلب خاصی مرتبط با اتباع عثمانی ساکن ولایت مکرری و کارگزاری و شه‌بندری ساوج‌بلاغ بیان نشده‌است. به همین دلایل موضوع پژوهش حاضر تازگی دارد و در آن تلاش شده‌است



تا با بررسی تحلیلی اسنادی که تاکنون کمتر مورد توجه و استفاده محققان قرار گرفته‌اند قسمت کوچکی از خلأ پژوهش در زمینه تاریخ مناطقی نظیر کردستان مکرری پر شود. منبع اصلی مقاله حاضر نیز اسناد باقی مانده از آن دوران موجود در اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ) و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) است که نقشی پررنگ در روشن ساختن تاریخ این منطقه دارند.

۲. موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی ولایت مکرری

ولایت مکرری به مرکزیت شهر ساوجبلاغ (مهاباد کنونی^۱) یکی از ولایات کردنشین ایران واقع در جنوب دریایچه ارومیه بوده‌است. این ولایت را اواخر دوره آق‌قویونلوها (اواخر قرن نهم هجری) میرسیف‌الدین رئیس ایل مکرری تشکیل داد. این ولایت تا پایان دوره قاجار یکی از ولایات آذربایجان باقی ماند. سیف‌الدین مکرری ناحیه دریاس در جنوب دریایچه ارومیه را تصرف کرد و بقایای ایلات ترکمن را بیرون راند؛ سپس نواحی دولباریک (ملکان)، اختاچی (بوکان)، ایل تمور (ناحیه مابین سردشت و مهاباد) و سلدوز (نقده) را به دست آورد (بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۸). از آن دوران به بعد ناحیه جنوب دریایچه ارومیه به «ولایت مکرری» و «مکریان» یعنی محل اسکان ایل مکرری معروف شد. این ولایت در سده اول شکل‌گیری میرنشین بود و از رئیس آن به عنوان «میر» یاد می‌شد. ولایت مکرری در دوره‌های مختلف تحت تأثیر عواملی چون ضعف یا قدرت سران مکرری و هم‌چنین حکومت مرکزی ایران، سیاست ایل مکرری در اختلافات و جنگ‌های ایران و عثمانی و اتحاد و همکاری با یکی از طرفین و هم‌چنین روابطشان با ایلات همسایه دچار قبض و بسط سرزمین می‌شد و قسمت‌هایی به آن الحاق یا از آن جدا می‌شد. در دوره قاجار نواحی ساوجبلاغ، سردشت، بوکان، لاهیجان مکرری^۲ (پیران‌شهر)، اشنویه، سلدوز (نقده) و قسمت‌هایی از میان‌دوآب و سقز جزو این ولایت محسوب می‌شدند.

میرصارم پسر سیف‌الدین در اوایل قرن دهم هجری قلمرو ولایت مکرری را تا تکاب (ساروقورغان) گسترش داد و در مراغه با قزلباشان صفوی همسایه شد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۸۳). جانشینان او تا سال ۱۰۱۹ق/۱۶۱۰م بر مراغه حکمرانی کردند. در سال مذکور حملات شاه‌عباس اول به ولایت مکرری سبب شد تا مکرری‌ها به کلی از مراغه و دشت‌های جنوب دریایچه ارومیه بیرون رانده شوند؛ سپس ایل افشار به ناحیه اطراف دریایچه ارومیه مهاجرت کرد و بیشتر زمین‌های منطقه از ارومیه تا تکاب را در اختیار گرفت (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶، صص ۴۸-۵۳). این عوامل سبب شد تا مناطق مراغه، گاودول، لیلان، صائین‌قلعه، تکاب، ترغه، سلدوز، میان‌دوآب و اختاچی از دست امرای مکرری خارج شود

۱. در دوره رضاشاه پهلوی و به دنبال تغییر اسامی غیرایرانی به ایرانی، نام شهر ساوجبلاغ مکرری به مهاباد تغییر یافت (سال ۱۳۱۴ ش).
۲. لاهیجان مکرری: قبل از دوره پهلوی به منطقه پیران‌شهر فعلی «لاهیجان مکرری» می‌گفتند که در گویش محلی به آن «لاجان» گفته می‌شود. لاهیجان شامل نواحی وزنه، مرگان، نعلین منگور، کهنه‌لاهیجان (لاهیجان پیران) و لاهیجان نو (لاهیجان مامش) بود.



و تنها سرزمین‌های کوهستانی سردشت و ساوج‌بلاغ تحت اداره آنان بماند. روابط حسنه بوداق‌سلطان (حک، ۱۰۳۸ق-۱۱۰۱ق/۱۰۰۷ش-۱۰۶۸ش) با بیگلربیگی افشار در ارومیه و هم‌چنین حاکم آذربایجان در تبریز، سبب شد تا ایل مکرری به قسمتی از زمین‌های خود در اطراف دریاس، میان‌دوآب و سلدوز بازگردد. بوداق‌سلطان روستای ساوج‌بلاغ را مرکز حکمرانی خود قرار داد و آن را به شهری آباد و دانش‌پرور تبدیل کرد. از آن زمان تا پایان دوره قاجار این شهر به‌عنوان مرکز سیاسی و فرهنگی ولایت مکرری دارای اهمیت بود و حاکمان بعدی ولایت مکرری همواره در این شهر اقامت داشتند و از آن‌جا دیگر نواحی ولایت را اداره می‌کردند. با روی‌کارآمدن دولت پهلوی، ولایت مکرری ضمیمه استان آذربایجان شد و آنچه اکنون به‌صورت رسمی از ولایت مکرری باقی مانده‌است، دهستان‌های مکرران شرقی، مکرران غربی و مکرران شمالی است که جزو دهستان‌های شهرستان مهاباد و میان‌دوآب هستند.

۳. اهمیت ولایت مکرری برای دولت‌های ایران و عثمانی

ولایت مکرری از جهات مختلفی برای دولت‌های ایران و عثمانی اهمیت داشت و تجارت و اقتصاد یکی از آن جهات بود. «ولایت کردستان مکرری از حیث ثروت و برکت یکی از خزاین روزافزون مملکت ایران» بود «که ریشه تجارت‌خانه‌های عمده داخلی و خارجه از آن‌جا آب می‌خورد. اقسام مال‌التجاره‌های حیوانی و نباتی و معدنی و صناعی که از این ولایت زرخیز برمی‌خاست، از قبیل حبوبات و حیوانات و توتون و مازو و گزانگبین و فرش و سجاده و غیره تا به اقصی بلاد عالم حمل می‌شد و در مقابل طلای خالص یا سایر امتعه تجارتنی داخل این خاک می‌گردید» (ساکما، ۲۹۶/۱۲۲۷۹، سند ۲ و ۳).

شهر ساوج‌بلاغ مرکز آن ولایت در نقطه تقاطع راه‌های تجاری شمال غرب کشور قرار داشت و از آن شهر راه‌هایی به سلیمانیه، موصل، تبریز، ارومیه و همدان امتداد داشت. در دوران ناصرالدین‌شاه با آرام‌ترشدن اوضاع آذربایجان و برقراری امنیت نسبی در آن منطقه، رفته‌رفته اهمیت تجاری شهر ساوج‌بلاغ نیز فزونی یافت؛ به‌گونه‌ای که عده‌ای از تجار ایرانی و عثمانی از شهرهایی چون همدان، نراق، اردبیل، تبریز، ارومیه، موصل، رواندوز، سلیمانیه، کرکوک و... در ساوج‌بلاغ اقامت داشتند (استادوخ، ۸۱-۲-۲۷-۱۳۱۳ق؛ ساکما، ۲۹۵/۷۶۹۵، سند ۲۱۰). اشتراکات زبانی و مذهبی کردهای ساکن قلمرو ایران و عثمانی باعث ازدیاد رفت‌وآمد و سکونت آن‌ها در مناطق کردنشین دو دولت شده بود؛ به‌همین دلیل در میان شهرهای ایران، ساوج‌بلاغ از نظر اسکان اتباع عثمانی از اهمیتی به‌سزا برخوردار شده بود.

۱. حک: حکومت کرد



وجود مناطق متنازع‌فیه در ولایت مکرری مسئله دیگری بود که به اهمیت آن منطقه برای دو کشور ایران و عثمانی افزوده بود. مذاکرات دو کشور برای تعیین دقیق مرزها - که از دوران محمدشاه قاجار آغاز شده بود - در زمان ناصرالدین شاه ادامه یافت. در همین راستا در طول سال‌های ۱۲۶۵-۱۲۷۱ق/۱۸۴۷-۱۸۵۵م نمایندگان چهار دولت ایران، عثمانی، روسیه و انگلیس از تمام نقاط مرزی دو کشور بازدید کردند. نمایندگان دو کشور روسیه و انگلیس ضمن گفت‌وگو با عشایر ساکن مرز و پرسیدن تابعیت آن‌ها، با بررسی دلایل و مستندات نمایندگان ایران و عثمانی نقاط دقیق مرزی را تعیین می‌کردند. از آنجاکه اقرار ساکنان نواحی مرزی به تابعیت یکی از دو کشور ایران یا عثمانی نقشی به‌سزا در تعیین خطوط مرزی داشت، مأموران دو کشور تلاش داشتند تا به هر شیوه ممکن عشایر ساکن مرزها را به تابعیت کشور خود درآورند و حتی در صورت لزوم از زور استفاده کنند. سفیر عثمانی در سال ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م در نامه‌ای به وزارت خارجه ایران ضمن اشاره به اینکه «گماشتگان دولت ایران» ملاصالح کلکولی، وکیل شه‌بندر دولت عثمانی و هم‌چنین اتباع عثمانی ساکن «ساوج‌بلاغ و اشنی (اشنویه)» را «با عیال و اطفال آن‌ها در سر کوچه و بازار بسته‌اند» [و] به ضرب چوب نوشته از آن‌ها گرفته و می‌گیرند که ما تبعه دول خارجی نیستیم»، به این اقدام اعتراض کرده بود (استادوخ، ۱۲-۱۶-۶-۱۲۶۶ق). در سال ۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م کمیسیون تحدید حدود از مرزهای ولایت مکرری بازدید کرد، از آنجاکه، در آن زمان نماینده دولت عثمانی بر بخشی از ولایت مکرری شامل سردشت، لاهیجان و اشنویه ادعای ارضی داشت، مناطق مذکور به صورت متنازع‌فیه باقی ماند و طبق نشست کمیسیون، تا مشخص شدن وضعیت این مناطق هیچ کدام از دو دولت حق نداشت تا از نیروی نظامی در این مناطق استفاده کند؛ مگر اینکه از دولت مقابل اجازه بگیرد (استادوخ، ۲۰-۱۷-۱۶-۱۳۲۳ق).

موضوع دیگری که اهمیت ساوج‌بلاغ را در نظر دولت عثمانی بیشتر کرد، قیام شیخ عبیدالله نه‌ری و حمزه‌آقای منگور در سال ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م بود. بر اثر این قیام قسمت اعظم ولایت مکرری ویران شد و شماری از ایلات ساکن آنجا از جمله ایل پیران و طایفه زودی از ایل منگور به علت نقش فعال در آن قیام، به مدت ۱۶ سال آواره شدند و ناصرالدین شاه زمین‌های این دو ایل را به ایل مامش و دیگر طوایف دولت‌خواه ایل منگور واگذار کرد (استادوخ، ۱۶-۷-۲۶-۱۳۱۳ق؛ ساکما، ۲۹۶/۲۱۲۶۷، سند ۱ و ۲). دولت ایران درخواست سران ایل پیران و طایفه زودی ایل منگور برای بازگشت به سکونتگاه‌های قبلی‌شان را نپذیرفت و این موضوع سبب شد تا این دو گروه از سال ۱۳۰۱ق/۱۸۸۴م به بعد هر ساله در موقع برداشت محصول به زمین‌های سابق خود برگردند و ضمن درگیری با ایلات رقیب، محصولات آن منطقه را آتش‌بزنند. مقابله با این حملات هزینه‌های هنگفتی را برای دولت



قاجار در پی داشت. از طرف دیگر رؤسای ایلات مذکور دولت عثمانی را تحریک کردند تا برای به دست آوردن مناطق متنازع‌فیه که شامل سکونتگاه‌های قبلی آن دو گروه نیز می‌شد، تلاش کند (ساکما، ۲۹۶/۲۱۵۷۴، سند ۴). دولت عثمانی نیز از تمایل ایل پیران و طایفه زودی ایل منگور به پذیرش تابعیت عثمانی استقبال کرد و در سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م زمان را برای از سرگیری مسئله تعیین حدود مناسب تشخیص داد و به دولت ایران اعلام کرد که هرچه زودتر در کمیسیون جدید برای تعیین حدود در نواحی وزنه، مرگان و لاهیجان، شرکت کند. حملات ایل پیران و طایفه زودی ایل منگور از یک طرف و سوءاستفاده دولت عثمانی از آواره شدن آن دو گروه به خاک عثمانی برای مالکیت بر مناطق متنازع‌فیه باعث شد تا مظفرالدین شاه در اولین سال سلطنت خویش با بازگشت ایل پیران و طایفه زودی ایل منگور موافقت کند تا گذشته از خلاصی یافتن از حملات این دو گروه، ادعای مالکیت دولت عثمانی بر مناطق موردنزاع هم سلب شود. در آن دوران شه‌بندری ساوج‌بلاغ نقشی فعال در این حوادث داشت.

۴. تأسیس شه‌بندرخانه عثمانی در ساوج‌بلاغ

اقامت و رفت‌وآمد زیاد اتباع دو کشور ایران و عثمانی به قلمرو یکدیگر باعث شده بود تا آن دو کشور در عهدنامه‌های فی‌مابین به موضوع اتباع و تابعیت توجهی ویژه داشته باشند. در همین راستا دو دولت در عهدنامه ارزنة‌الروم دوم موافقت کردند تا برای فراهم کردن اسباب آسایش اتباع یکدیگر علاوه بر سفیر مقیم در دربار، در شهرهای مختلف هم کنسول داشته باشند (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی...، ج ۱، ۱۳۶۹، ص ۴۸۱). پس از این عهدنامه دو کشور تلاش کردند تا در شهرهایی که تعداد زیادی از اتباعشان سکونت داشت کنسول‌گری دایر کنند.

همچنان‌که اشاره شد، سکونت و رفت‌وآمد تعداد زیادی از اتباع عثمانی به شهر ساوج‌بلاغ و همچنین مناقشات مرزی ایران و عثمانی بر سر نواحی لاهیجان و مرگان و وزنه در مکران باعث شد تا شهر ساوج‌بلاغ مرکز آن ولایت نه تنها از نظر تجاری بلکه از نظر سیاسی نیز مورد توجه خاص دولت عثمانی قرار گیرد. به همین دلیل دولت عثمانی در حوالی سال ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م رسماً کنسول‌گری یا شه‌بندرخانه خود را در ساوج‌بلاغ گشود تا بهتر به منافع این دولت و امورات اتباعش رسیدگی کند. تا قبل از آن سفیر عثمانی برای رسیدگی به امور اتباع عثمانی ساکن ساوج‌بلاغ نماینده‌ای را به عنوان وکیل خود در آن شهر تعیین کرده بود. اولین شخصی که این سمت را در ساوج‌بلاغ داشت و ما از آن آگاهیم، فردی به نام ملاصالح کلکولی بوده‌است که در سال ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م از



او به‌عنوان «وکیل شه‌بندر دولت عثمانی» یاد شده‌است (استادوخ، ۱۲-۱۶-۶-۱۲۶۶). در فاصله سال‌های ۱۲۹۶-۱۳۰۱ق / ۱۸۷۹-۱۸۸۴م به فرد دیگری به‌نام عبدالاحد افندی در این سمت اشاره شده‌است (ساکما، ۲۹۵/۸۰۹۳، سند ۴۸۹؛ ساکما، ۲۹۵/۷۳۸۱، سند ۳۶۶). نماینده عثمانی در ساوج‌بلاغ که در ابتدا از او به‌عنوان «وکیل شه‌بندر» یاد می‌شد، با گشوده شدن شه‌بندر خانۀ، عنوان «شه‌بندر» گرفت. شه‌بندر گزارش‌های خود را از طریق تلگراف یا نامه به نماینده عثمانی در تبریز می‌داد و او هم گزارش‌های خود را به سفیر کبیر عثمانی در تهران می‌داد. در آن دوره به کنسول عثمانی «شه‌بندر»، به سفیر «باش‌شه‌بندر» و به سفارت خانۀ «شه‌بندر خانۀ» می‌گفتند (استادوخ، ۱۴۲ و ۱۰۹-۱۳-۲۶-۱۳۱۳ق).

ایزابلا بی‌شاپ سخانم جهانگرد اروپایی که در اوایل سال ۱۳۰۸ق / ۱۸۹۰م از ساوج‌بلاغ دیدن کرده‌است - در بخشی از یادداشت‌هایش درباره ساوج‌بلاغ و شه‌بندر خانۀ آن شهر می‌نویسد: «ساوج‌بلاغ که مرکز شمالی کردستان ایران و محل سکونت حاکم [این منطقه] نیز هست، مرکز مهم بازرگانی خز می‌باشد که معاملات گسترده‌ای با روسیه دارد و گفته می‌شود که شرکتی فرانسوی گلیم‌هایی را به ارزش سالانه چندین هزار فرانک [از این منطقه] می‌خرد. هم‌چنین تجارتی بزرگ با قبایل کرد کوه‌های مجاور و چادر نشینان ترک ساکن دشت‌ها دارد و تجارت قابل ملاحظه‌ای در مازوج^۱ نیز در این منطقه وجود دارد. جمعیتی نزدیک به پنج هزار تن در این شهر زندگی می‌کنند. اکثریت جمعیت را کردها تشکیل می‌دهند؛ اما جمعیت ترک آن قدر زیاد شده [است] که دولت عثمانی اخیراً کنسول‌گری نسبتاً مهمی [را] که دارای قلعه [ای] نیز هست در آن‌جا ساخته و کنسولی را نیز برای آن منصوب کرده [است] تا از حقوق اتباع آن دولت حمایت کند» (Bishop, 1891, p207).

در قراردادهای منعقدۀ بین دو کشور، طرفین توافق کرده بودند تا حقوق اتباع یکدیگر را به رسمیت بشناسند. براین اساس اگر یکی از اتباع دو کشور در خاک کشور مقابل جرمی مرتکب می‌شد، لازم بود در ابتدا خطای آن فرد را به اطلاع سفارت ایران یا شه‌بندری عثمانی برسانند و سپس با حضور سفیر یا شه‌بندر یا نماینده آنان فرد خطاکار را دستگیر و محاکمه کنند. در صورتی که روند دادگاهی کردن اتباع خطاکار برخلاف این روال طی می‌شد، آن محاکمه باطل می‌شد (استادوخ، ۱-۶۹-۲-۱۷-۱۳۲۵ق). در ولایت مکرری، شه‌بندر حافظ منافع دولت عثمانی و اتباع آن کشور بود. شمار اتباع عثمانی مقیم ایران بدون احتساب زنان و کودکان حدود دو هزار نفر بود که ده درصد آنان در ساوج‌بلاغ به سر می‌بردند. این در حالی است که شمار اتباع ایرانی مقیم عثمانی ده‌ها برابر این رقم و در حدود صد هزار نفر بود (استادوخ، ۲-۶۹-۲-۱۷-۱۳۲۵ق). در مدت دایر بودن شه‌بندر خانۀ عثمانی در ساوج‌بلاغ، برخی از شه‌بندرها این دولت عبارت بودند از:

۱. مازوج: مازو



محمد شمس‌الدین در سال ۱۳۱۶ق/۱۸۹۸م؛ ممدوح بیگ در سال ۱۳۱۷ق/۱۸۹۹م؛ احمدرضابیگ در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م؛ نائل بیگ در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م؛ تحسین بیگ در سال ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م (ساکما، ۲۹۵/۷۶۸۱، سند ۳۶۶؛ استادوخ: ۱۲-۱۶-۶-۱۲۶۶ق؛ ۲۲۱-۱-۸-۱۳۱۷ق). پس از پایان جنگ جهانی اول و تشکیل دولت ترکیه به جای عثمانی، ساوج‌بلاغ به دلیل ویرانی‌های ناشی از جنگ دیگر آن اهمیت سابق را نداشت. در این دوره به جای شه‌بندر ترکیه، «کفیل شه‌بندر» در ساوج‌بلاغ حضور داشت. کفیل یا وکیل شه‌بندر در سال ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م شخصی به نام حاجی حسن بود (ساکما، ۲۹۰/۷۹۷۲، سند ۶).

۵. تأسیس کارگزاری وزارت امور خارجه ایران در ساوج‌بلاغ

وزارت خارجه ایران در اواخر قرن سیزدهم، امور اقلیت‌های دینی و اتباع خارجی را توسط کارگزاری کل آذربایجان در تبریز اداره می‌کرد؛ ولی پس از تأسیس شه‌بندرخانه عثمانی در ساوج‌بلاغ، این وزارت‌خانه نیز اداره‌ای را بانام کارگزاری در ساوج‌بلاغ باز کرد و نماینده‌ای را به‌عنوان کارگزار مسئول این کار کرد. اولین کارگزار ولایت مکرری که از آن اطلاع داریم، شخصی به نام «علی اکبرخان سرتیپ» بود که در سال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۱م این سمت را در ساوج‌بلاغ برعهده داشت (استادوخ، ۴۶-۱۶-۲۱-۱۳۰۸ق). در دوره او اتباع عثمانی به دادن وجه تذکره عادت نداشتند. وجه تذکره پولی بود که اتباع خارجی با پرداخت آن به کارگزاری، حق ورود به ایران را پیدا می‌کردند. سرانجام در سال ۱۳۱۲ق/۱۸۹۵م، علی اکبرخان به دلیل موفق نبودن در اخذ وجه تذکره عزل شد و فردی به نام میرزامحمدخان کارگزار ولایت مکرری شد. میرزامحمدخان فردی باتجربه بود و قبلاً سمت کارگزار ولایت اردبیل را برعهده داشته بود. اهمیت ساوج‌بلاغ و افزایش مشکلات اتباع خارجی سبب شد تا وزیر خارجه وقت ایران، این کارگزار باسابقه را به کارگزاری ساوج‌بلاغ مأمور کند. میرزامحمدخان پس از رسیدن به ساوج‌بلاغ درصدد برآمد تا اوضاع کارگزاری ولایت مکرری را روبه‌راه کند و در وهله اول خواست تا وجه تذکره را از اتباع عثمانی بگیرد؛ ولی به این امر موفق نشد و ازسوی اتباع عثمانی به او بی‌احترامی شد. به همین سبب در شوال ۱۳۱۲ق/ آوریل ۱۸۹۵م استشهادنامه‌ای را توسط اهالی تنظیم کرد و به وزارت خارجه ارسال داشت تا راه چاره‌ای برای این مشکل بیابند (استادوخ، ۲۵-۲-۲۷-۱۳۱۳ق).

در اوایل سال ۱۳۱۳ق/۱۸۹۵م، میرزامحمدخان از کارگزاری ولایت مکرری برکنار شد و میرزااحمدخان جانشین او شد. از میرزااحمدخان گزارش‌ها و اسناد فراوانی بر جای مانده است که اهمیت تاریخی زیادی دارند. پس از او در حدود سال ۱۳۱۵ق/۱۸۹۷م، شخصی به نام عیسی خان احتشام‌دیوان کارگزار ولایت شد. گویا عیسی خان در سمت خود بسیار بد



عمل می کرد و با گرفتن رشوه «سند تابعیت و یا تصدیق تابعیت به دست این و آن» می داد و به شماری از اتباع اخراج شده نیز اجازه داد تا بازگردند (استادوخ، ۱۳-۱-۸-۱۳۱۷ق). مظفرالملک حاکم وقت ولایت مکرری گزارشی درباره خلافتکاری های عیسی خان و پسرش و هم چنین شرارت های اتباع خارجی ساوج بلاغ و سؤالاتی در زمینه نحوه برخورد با آنها به وزیر خارجه وقت (میرزماحسن خان مشیرالدوله) نوشت (استادوخ، ۳/۱ و ۳ و ۲-۱۶-۹-۱۳۱۷ق). عیسی خان در جمادی الاول ۱۳۱۷ق/ سپتامبر ۱۸۹۹م درگذشت و میرزماحمدخان برای بار دوم به کارگزاری ولایت مکرری رسید. این بار مأموریت میرزماحمدخان مدتی زیاد و تا سال ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م که به دلیل کهولت سن بازنشسته شد و به تبریز بازگشت طول کشید. او مهم ترین کارگزار ولایت مکرری بود و با رؤسای عشایر ولایت روابط نزدیکی داشت و صداقت و کاردانی اش سبب شده بود تا سران قاجار در تبریز و تهران همواره به عنوان شخصی معتمد به او اطمینان داشته باشند و نظر او را در حل مسائل منطقه یا عزل و نصب حاکمان ولایت مکرری به کار بندند. گزارش های دقیقی که او از اوضاع ولایت ارائه داده است، سهمی به سزا در روشن کردن تاریخ ولایت مکرری دارند.

پس از آن شخصی با لقب «مؤیدحضور» کارگزار ولایت شد و در سال ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م، میرزااحمدخان برای بار دوم به کارگزاری ولایت مکرری رسید. با آغاز جنگ جهانی اول مأموران حکومتی از ساوج بلاغ بیرون رفتند؛ سپس در سال ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۵م، بصیرالملک و در سال بعد مصباح الملک کارگزار ولایت مکرری شدند. هم چنین در سال ۱۳۳۶ق/ ۱۹۱۸م، از کارگزاری شخصی به نام نصراله بهنام ملقب به مبین السلطنه آگاه هستیم. این فرد تا زمان حمله سمکو به ساوج بلاغ (۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱م) کارگزار ولایت مکرری بود. پس از آن شعبات کارگزاری های ارومیه و ساوج بلاغ مکرری در هم ادغام شدند. مبین السلطنه نیز به ارومیه انتقال یافت و تا انقراض دولت قاجار مسئولیت «کارگزاری ارومیه و ساوج بلاغ مکرری» را در آنجا برعهده داشت. در این دوره اشخاصی به نمایندگی از مبین السلطنه وظایف کارگزاری را در ساوج بلاغ انجام می دادند. چنان که در سال ۱۳۰۱ش شخصی با لقب «دبیرالوزاره» که قبلاً منشی کارگزاری ساوج بلاغ بود و در سال ۱۳۰۳ش فردی با لقب «امین تذکره» در این سمت خدمت می کردند. آخرین کارگزاری که از آن اطلاع داریم شخصی به نام «ابوالفتح معظم» بود که در سال ۱۳۰۵ش در کارگزاری ساوج بلاغ خدمت می کرد (استادوخ: ۲۳-۲۴-۲۲-۱۳۳۰ق؛ ۳۵۳-۳۸-۶۶-۱۳۳۲ق؛ ۶۰-۷-۴۳-۱۳۳۸ق؛ ساکما، ۲۹۰/۷۹۷۲، سند ۶؛ درکتانیان و محبوبی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۲). سرانجام در ۱۵ تیر ۱۳۰۶ شمسی به دستور رضاشاه پهلوی ادارات کارگزاری منحل شد و وظایفشان به حکام ولایات سپرده شد (محبوبی و آریانفر، ۱۳۹۷، ص ۱۸۵).



۶. موضوع تابعیت و مناقشات بین شه‌بندر خانه و کارگزاری ساوج‌بلاغ

دادن تذکره و اعطای تابعیت عثمانی به ساکنان ایرانی مناطق کردنشین یکی از مسائل مهم مورد مناقشه میان کارگزاری ایران و شه‌بندری عثمانی در شهر ساوج‌بلاغ بود. برخی از ساکنان مکریان به دلایل مختلفی که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد خواستار گرفتن تذکره عثمانی بودند. از آن‌جاکه در آن زمان مردم ایران هنوز مدرک شناسایی معتبری نداشتند، اثبات ایرانی بودن آن‌ها برای کارگزاری وزارت خارجه کار چندان آسانی نبود و باتوجه‌به اینکه افراد پس از گرفتن تابعیت عثمانی از حقوق اتباع خارجی برخوردار می‌شدند و «به استظهار تغییر تبعیت، بنای تمرد و مفسده» می‌گذاشتند و «وکیل شه‌بندر نیز از آن‌ها حمایت» می‌کرد (ساکما، ۲۹۵/۷۸۷۶، سند ۱۴۱)، کارگزار وزارت خارجه و هم‌چنین سایر مأموران دولتی ایران در برخورد با آن‌ها با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شدند. در برخی از گزارش‌های کارگزار ساوج‌بلاغ به اشتیاق اهالی برای گرفتن تابعیت عثمانی و هم‌چنین مشکلات و پیامدهای این امر اشاره شده‌است (استادوخ، ۲-۸۴-۲۷-۱۳۱۳ق). هم‌چنین ملا احمد مدرس امام‌جمعه ساوج‌بلاغ در سال ۱۳۱۳ق ۱۸۹۶م، با اشاره به اخذ تابعیت توسط برخی از خانواده‌های سرشناس ساوج‌بلاغ و به‌ویژه طایفه قاضی‌های آن شهر و تبعیت اهالی از آن‌ها خطر این امر را گوشزد کرده و تأکید کرده‌است که «اگر به‌زودی سدّ این باب نشود، دور نیست که خلل و وهن کلی در انتظام امور این مُلک حاصل و وارد آید» (استادوخ، ۲-۳۹-۲-۲۷-۱۳۱۳ق).

البته گرفتن تابعیت برای تمامی افراد به‌آسانی مقدور نبود و باتوجه‌به منافعی که این امر برای افراد داشت، در برخی از موارد آن‌ها حاضر بودند به شه‌بندری عثمانی و کارگزاری ساوج‌بلاغ رشوه بدهند. مظفرالملک حاکم ولایت مکرری در نامه‌ای به وزیر امور خارجه در سال ۱۳۱۷ق/۱۸۹۹م، ضمن اشاره به مشکلاتی که گرفتن تابعیت عثمانی توسط اهالی ساوج‌بلاغ، به‌وجود آورده‌است بر نقش مأموران طمّاع کارگزاری در اعطا و تأیید تابعیت تأکید کرده و نوشته‌است: «تمام معایب ساوج‌بلاغ از تبعه‌بازی‌ست که اغلب را مأمورین بی‌غیرتِ طمّاع نمک‌به‌حرام باعث شده‌اند. کارگزار سابق در حیات خود هرچه توانسته [بود] اسباب خرابی شده بود. پس از مُردن خودش پسر خیرنیده‌ او از هر نفری سه تومان گرفته و به مُهر کارگزارخانه سند [تأیید] تبعیت [عثمانی این افراد را] داده» است (استادوخ، ۳ و ۱-۱۶-۹-۱۳۱۷ق). عوامل زیادی در اخذ تابعیت عثمانی توسط اهالی مکریان تأثیرگذار بودند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



۶.۱. تلاش مأموران دولت عثمانی برای تشویق اهالی به اخذ تابعیت عثمانی

هرچند براساس قوانین، نمایندگی‌های دولت‌های بیگانه بدون اجازه دولت ایران حق نداشتند به ایرانیان تابعیت اهدا کنند، ولی آن‌ها به این قوانین چندان توجهی نداشتند. عثمانی‌ها از اشتراکات مذهبی خود با اهالی مکرریان برای افزایش نفوذ در آن منطقه استفاده می‌کردند (ساکما، ۲۹۵/۷۸۷۶، سند ۱۴۱) و تلاش می‌کردند با دادن تذکره به اهالی و به‌ویژه عشایر ساکن مناطق متنازع‌فیه، آن مناطق را تصرف کنند. دولت عثمانی هم‌چنین برای تسهیل اعطای تابعیت به افراد در سال ۱۲۸۵ق/۱۸۶۷م، قانونی را به‌تصویب رساند که در آن مقرر شده بود که هر کس یکی از والدینش تبعه عثمانی باشد، خودش نیز تبعه عثمانی به‌شمار می‌آید؛ هم‌چنین هر کس پنج سال به‌طور پیوسته در خاک عثمانی توقف می‌کرد، می‌توانست تابعیت عثمانی بگیرد و درخواستش بلافاصله پذیرفته می‌شد (گزیاء اسناد سیاسی ایران و عثمانی...، ج ۳، ۱۳۷۰، ص ۲۴۶).

تلاش‌های انور افندی و محمود افندی و کلای شه‌بندری عثمانی در ساوج‌بلاغ درزمینه تشویق اهالی آن منطقه به دریافت تابعیت عثمانی نمایان بود. ملااحمد مدرس امام‌جمعه ساوج‌بلاغ در نامه‌ای به حکومت آذربایجان به اقدامات مخفیانه آن دو نفر در این زمینه اشاره کرده‌است (استادوخ، ۲-۳۹-۲۷-۱۳۱۳ق). هم‌چنین در سندی دیگر به تلاش عثمانی‌ها برای دادن تابعیت عثمانی به اهالی ساوج‌بلاغ اشاره شده و آمده‌است: «عثمانی‌ها در جلب مردم به تبعیت خود خیلی زبردست‌اند و در اجرای این مقصود ساکت و آرام نیستند. گاهی بعضی از مردم مفسده‌طلب ساوج‌بلاغ را که کامشان به حلاوت و وطن‌پرستی آشنا نشده‌است]، القا می‌نمایند که به موصل و ملحقات او رفته، در آنجا تحصیل تذکره و یا حمیدیه نمایند و به ولایت موصل هم توصیه می‌دهند که دخالت آن‌ها را بپذیرید. به‌همین دستورالعمل، تذکره گرفته مراجعت می‌نمایند و بعضی را نیز خود مأمور در آنجا تذکره می‌دهد» (ساکما، ۲۹۵/۷۸۷۶، سند ۱۴۱). در همین سند به «هنگامه‌طلب[ی] و مفسده‌جویی» میرزاشریف وکیل شه‌بندر عثمانی در ساوج‌بلاغ اشاره و از حاکم آن شهر خواسته شده‌است تا «در مکاتبه و مذاکرات با او ملتفت» باشد (ساکما، ۲۹۵/۷۸۷۶، سند ۱۴۱).

۶.۲. فرار از پرداخت مالیات

شانه‌خالی کردن از پرداخت مالیات یکی از عوامل مهم در اخذ تابعیت عثمانی بود. کارگزار وزارت خارجه ساوج‌بلاغ در یکی از نامه‌های خود ضمن اشاره به اینکه «مدتی است سی‌چهل نفر ساکن اشنویه» خود را تبعه عثمانی قلمداد کرده‌اند، بر این نکته تأکید کرده‌است که: «اغلب سکنه آنجا به ادعای تبعیت خارجه از دادن مالیات استنکاف دارند و این امر



اسباب نکت عمل مالیاتی شده است». هم‌چنین در نامه‌ای دیگر چنین آمده است: «حاج اسماعیل و قادر از معارف تجار ساوج بلاغی که تبعه و رعیت دولت علیه و مالیات‌بده بوده [اند] و از بدو تولدشان پدربرپدر در ساوج بلاغ ساکن هستند «شه‌بندری تازه محض حالت جوانی تذکره اشتباهی به آن‌ها داده است». کارگزار ساوج بلاغ برای اخذ مالیات از حاج اسماعیل چند سرباز را به در حجره او فرستاد، شه‌بندر عثمانی پس از شنیدن این خبر به‌همراه ۶۰ نفر از اتباع عثمانی به حجره حاج اسماعیل آمد و پس از درگیری با سربازان ایرانی، یکی از سربازان را کتک زد و زخمی کرد. کارگزار در گزارش خود ضمن اشاره به این حادثه و توهین عمدۀ شه‌بندر به کارگزاری و ممانعت او از گرفتن مالیات، اقدام فوری در این زمینه و گفت‌وگوی جدی با شه‌بندر و رفع غائله را خواستار شد (استادوخ، ۱۱۰ و ۱۰۹ و ۱۰۸ و ۱۰۷-۱۳-۲۶-۱۳۱۳ق). هم‌چنین در موردی دیگر تلاش مأموران ایرانی برای گرفتن مالیات از ساکنان سردشت باعث شد تا اهالی آن شهر - که در آن زمان جزو مناطق متنازع‌فیه محسوب می‌شد- به شه‌بندرخانه عثمانی در ساوج بلاغ شکایت ببرند. سرانجام کنسول عثمانی از طریق وزیر امور خارجه ایران و میرزا جوادخان کارگزار سردشت این عمل را متوقف کرد (استادوخ، ۲-۳۴-۴۳-۱۳۳۱ق).

۶.۳. ظلم و اجحافات مأموران دولتی

سوءرفتار حاکمان و مأموران دولتی و اجحافات آن‌ها در حق اتباعشان، در تغییر تابعیت اهالی مکریان و گرایش آن‌ها به عثمانی‌ها نقشی مهم داشت. در سال ۱۲۹۷ شاه‌زاده لطف‌علی میرزا حاکم ولایت مکرری بود. این فرد به چپاول مردم و باج‌گیری از آنان پرداخت و با فشار و آزار و اذیت، مردم را از خود بیزار کرد. مظفرالدین میرزا از اعمال لطف‌علی میرزا آگاه بود و در حقیقت او را به حکمرانی ساوج بلاغ گمارده بود تا بیشترین باج و سرانه را از مردم بگیرد. لطف‌علی میرزا پس از آمدن به ساوج بلاغ بلافاصله برخی از افراد سرشناس منطقه از جمله فیض‌الله بیگ، عبدالله بیگ مکرری و هم‌چنین محمدامین آقا فرزند قادر آقای دهبکری را زندانی کرد و در مجموع آن‌ها را حدود چهار هزار تومان جریمه کرد. به‌زودی ظلم و تعدی او زبانزد عام و خاص شد (حومه باقی، ۲۰۰۰، ص ۱۲۱). این حاکم در ادامه زورگویی‌هایش به بهانه‌ای حمزه‌آقای منگور را به ساوج بلاغ فراخواند و در سرای حکومت قصد داشت دستگیرش کند؛ ولی حمزه‌آقا در مقام مدافعه برآمد و پس از کشته‌شدن چند نفر از دو طرف موفق شد فرار کند و پس از آن یاغی شد. شیخ عبیدالله که در نهری مشغول فراهم‌ساختن زمینه قیام بود، با آگاه‌شدن از یاغی شدن حمزه‌آقا، با او ارتباط برقرار کرد و قیام شیخ عبیدالله که ابتدا قرار بود در کردستان عثمانی برپا شود، متوجه ایران شد. همچنان‌که اشاره شد



تبعات این قیام تا سال‌ها ادامه داشت و در گرویدن برخی از عشایر ساکن ولایت مکرری به عثمانی‌ها نقش داشت. هم‌چنین بدرفتاری شاه‌زاده امام‌قلی میرزا -نوه فتح‌علی شاه که در اوایل سال ۱۳۱۳ ق ۱۸۹۶ م به حکمرانی ولایت مکرری رسید- با عشایر و خانواده‌های سرشناس ساوج‌بلاغ باعث پناه‌بردن آن‌ها به شه‌بندری و تلاش برای دریافت تذکرۀ عثمانی شده بود. سیاست او در ایجاد «دوتیرگی» و اختلاف میان طوایف و عشایر ساکن مکرران نتایجی زیانبار به‌همراه داشت. امام‌قلی میرزا در یکی از گزارش‌هایش به تبریز می‌نویسد: «به هزار افسون، خانه‌زاد مغایرت و کدورت میان این طوایف می‌اندازد که به‌رغم یکدیگر و از ترس یکدیگر خدمت نمایند» (ساکما، ۲۹۵/۷۸۷۶، سند ۱۸۶). میرزا احمدخان، کارگزار ساوج‌بلاغ، در نامه‌ای به دربار قاجار به عواقب و پیامدهای سیاست اختلاف‌افکنی در میان عشایر اشاره کرده و این امر را یکی از دلایل گرایش برخی از عشایر به عثمانی ذکر کرده‌است (استادوخ، ۱۱۶ و ۱۱۵-۵-۲۹-۱۳۱۴ ق). یکی از سران عشایر مکرری در گزارشی مفصل، به بی‌عدالتی و ظلم و ستم امام‌قلی میرزا اشاره کرده و نوشته‌است: «الآن جمع اهل مکرری از وضع و شریف از دست ظلم و تطاول شاه‌زاده حاکم، مُتَأَذی^۱ و در مقام دادخواهی هستند» (استادوخ، ۱۳۴-۵-۲۹-۱۳۱۴ ق). هم‌چنین اهالی مکرریان از سعیدالملک مراغه‌ای -که پس از امام‌قلی میرزا به حکمرانی ولایت مکرری رسید- با عنوان «مرد متعدی شریر ظالم بی‌باک ناپاک» یاد کرده‌اند (استادوخ، ۱۱-۱۶-۹-۱۳۱۷ ق). رفتار حاکم بعدی مکرریان، شاه‌زاده اکبر میرزا، نیز همانند اسلاف خود بود. تلاش مأموران حکومتی در دوران حکومت او برای دستگیری فردی به‌نام «عبدالرحمن» که به خانۀ یکی از اتباع عثمانی پناه برده بود به جنگ و جدال انجامید و به قتل صاحب‌خانه و یکی دیگر از اتباع عثمانی منجر شد. این موضوع باعث اعتراض اهالی ساوج‌بلاغ و بیرون‌راندن اکبر میرزا از این شهر شد. علاوه‌براین عده‌ای از اهالی ساوج‌بلاغ و در رأس آن‌ها میرزا فتاح قاضی، احمدآقای ده‌بُکری و بایزیدآقای منگور با تحصن در شه‌بندر خانۀ عثمانی انتخاب حاکمی بومی برای ولایت مکرری را خواستار شدند. آن‌ها تهدید کردند که در غیر این صورت به تبعیت دولت عثمانی درمی‌آیند. گفت‌وگوهای دولت با متحصنان و نیز اقدامات محمدآقای مامش برضد آنان سبب شد تا آن‌ها از تحصن دست بردارند و از شه‌بندر خانۀ عثمانی بیرون آیند (فاضلی، ۱۳۹۸، صص ۱۰۸ و ۱۰۹).

۶.۴. فرار خلاف‌کاران از مجازات

از آن‌جاکه اخذ تابعیت عثمانی باعث می‌شد افراد به‌نحوی در برابر مجازات حکومت ایران مصونیت پیدا کنند و از سخت‌گیری‌های دولت ایران در امان باشند، برخی از اشرار و خلاف‌کاران برای فرار از دست قانون و مأموران حکومتی تلاش می‌کردند تا تابعیت

۱. مُتَأَذی (mote(a) azzi): آزرده؛ آذیت دیده.



عثمانی را کسب کنند. کارگزاری ساوج بلاغ در یکی از گزارش‌های خود بر این موضوع تأکید می‌کند که «کسانی که تبعیت [عثمانی] اختیار می‌کنند محض شرارت و هرزگی و بردن مال مردم و اغتشاش ولایت است» (استادوخ، ۳/۱ و ۳ و ۲-۱۶-۹-۱۳۱۷ق). در یکی دیگر از گزارش‌های کارگزاری، به فردی یهودی اشاره شده است که با وجود آنکه یهودی‌های ساوج بلاغ بر ایرانی بودن او شهادت داده بودند، ولی به دلیل آنکه در دهات اطراف بوکان قتل کرده بود «از بیم سیاست حکام خودش را به دولت عثمانی منسوب کرده بود» (استادوخ، ۱۴-۲-۲۷-۱۳۱۳).

هم‌چنین در برخی از موارد مقروض بودن فرد و فرار از ادای دین هم باعث می‌شد تا افراد تابعیت عثمانی را بگیرند. در یکی از موارد فردی به نام «قادر ولد حاجی» پس از ورشکست شدن، به خاک عثمانی فرار کرده بود و پس از چند سال مراجعه کرده بود و قول داده بود تا در طی چند قسط پول طلبکاران را پس دهد؛ ولی فرد مذکور پس از مدتی پشیمان شد و ادعای تبعیت به دولت عثمانی کرد و خود و عیالش در شه‌بندری ساوج بلاغ مستخدم شدند و با وجود مطالبه‌گری و شکایت کارگزاری از این فرد، شه‌بندرخانه «به عذرهای غیرموجه» از او حمایت می‌کرد (استادوخ، ۴۰-۱-۸-۱۳۱۷ق).

۷. ماجرای دختر ارمنی و اخراج اتباع عثمانی از ساوج بلاغ

در اوایل سال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۱م، ماجرای در ساوج بلاغ به وقوع پیوست که به دخالت سفیران انگلیس و عثمانی منجر شد و گرفتاری‌هایی را برای ایران به وجود آورد. پس از ازدواج کتی -دختر یکی از تاجران انگلیسی- با جوانی کرد به نام «عزیزبیگ» و ادعای مادر ارمنی آن دختر مبنی بر ازدواج و تغییر دین اجباری دخترش، سفارت انگلستان از دولت ایران خواست برای بررسی موضوع، کتی را به همراه شوهرش به مأموران انگلستان تحویل دهند. به همین دلیل آن دو برای فرار از دست مأموران انگلیسی به شه‌بندرخانه ساوج بلاغ پناه بردند و در آنجا تحصن کردند. در این میان بیش از صد نفر از اهالی و اتباع عثمانی مقیم ساوج بلاغ برای کمک و هم‌چنین ممانعت از تحویل آن‌ها دور شه‌بندرخانه را گرفتند و در آنجا نگهبانی می‌دادند. برای رفع این مشکل کمیونی متشکل از نمایندگان سه دولت انگلیس، عثمانی و ایران روانه ساوج بلاغ شد. سرانجام این کمیون با استفاده از تهدید و نیروی نظامی توانست آن دختر را از دست مردم رها کند. پس از اظهارات کتی مبنی بر اینکه با رضای خود و بدون هیچ اجباری مسلمان شده و با عزیزبیگ ازدواج کرده است، او را به شوهرش عزیزبیگ تحویل دادند و موضوع خاتمه یافت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹، صص ۷۵۸-۷۶۳).



وقوع این حادثه باعث شد تا توجه دولت ایران به اتباع عثمانی و مشکلاتی که در ولایت مکرری به وجود می‌آوردند بیشتر شود. در زدوخوردهای مربوط به این قضیه، مأموران حکومت عدۀ زیادی از اغتشاش‌گران را بازداشت کردند؛ ولی چون شه‌بندری اعلام کرد که آن افراد تبعۀ عثمانی هستند، مجبور شدند آن‌ها را آزاد کنند. دولت ایران که بر سر این موضوع نه‌چندان مهم متحمل دردهای زیادی شده بود درصدد برآمد تا اتباع متمرده عثمانی را از ایران بیرون کند؛ به‌همین منظور وزیر خارجه ایران از سفیر عثمانی خواست تا نماینده‌ای را به ساوج‌بلاغ اعزام کند تا اتباع قانون‌شکن آن کشور مشخص شوند و از ایران اخراج شوند. برای انجام این امر، عبدالله‌پاشا قائم‌مقام اربیل در سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م، به ساوج‌بلاغ آمد و پس از تحقیق کافی درباره قضیۀ دختر ارمنی و اتباع سرکش عثمانی، فهرستی ۹۸ نفره را بدون احتساب زنان و کودکان تنظیم کرد و حکومت ساوج‌بلاغ آنان را از ایران بیرون راند. قائم‌مقام اربیل سپس شمار اتباع عثمانی باقی‌مانده در ساوج‌بلاغ را ۵۲ خانوادۀ اعلام کرد (استادوخ، ۸۴ و ۸۱-۲-۲۷-۱۳۱۳ق). باوجوداین در سال‌های بعد اتباع اخراجی کم‌کم بازمی‌گشتند؛ چنان‌که تا سال ۱۳۱۷ق/۱۸۹۹م، حدود هفتاد نفر از اخراجی‌ها به ساوج‌بلاغ برگشته بودند (استادوخ، ۲۲-۱-۸-۱۳۱۷ق). بازگشت این افراد و هم‌چنین افزوده‌شدن بر تعداد افرادی که در سال‌های بعد موفق شده بودند تذکرۀ عثمانی اخذ کنند، باعث شده بود تا روزبه‌روز بر تعداد اتباع عثمانی ساکن ساوج‌بلاغ اضافه شود و به‌تبع آن بر مشکلات و مسائل مرتبط با آن‌ها نیز افزوده شود. در سال ۱۳۱۹ق/۱۹۰۱م میرزاحمدخان کارگزار ساوج‌بلاغ برای رفع این مشکل و جلوگیری از اهالی در گرفتن تذکرۀ عثمانی تصمیم گرفت تا با ملاک قراردادن فهرست تهیه‌شده توسط قائم‌مقام اربیل در سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م، فهرستی را از اتباع عثمانی ساوج‌بلاغ تهیه کند. این امر سبب بروز ناآرامی‌هایی شد و کسانی که تذکرۀ عثمانی داشتند و نامشان در فهرست نبود، بنای ناسازگاری را گذاشتند. میرزاحمدخان در یکی از گزارش‌های خود به‌حمله چند تن از اتباع عثمانی به کارگزاری و زخمی‌شدن چند تن از کارکنان آن‌جا اشاره می‌کند و از حمایت شه‌بندری از اتباع سرکش عثمانی گلایه می‌کند و رسیدگی به این امر را خواستار می‌شود (استادوخ، ۵۷ و ۱۱-۷-۱۳-۱۳۲۰ق). گزارش‌های متعدد کارگزاری ساوج‌بلاغ راجع به اخذ تذکرۀ عثمانی توسط برخی از اهالی ساوج‌بلاغ و ناآرامی‌های ایجادشده توسط اتباع عثمانی در آن شهر سرانجام به دخالت وزیر خارجه ایران و گفت‌وگوی او با سفیر کبیر عثمانی منجر شد. سفیر کبیر عثمانی استناد به فهرست سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م برای قبول یا رد تابعیت افراد را قبول نداشت و معتقد بود که هر کس که تذکرۀ عثمانی داشته باشد، از نظر آنان تبعۀ آن دولت است. پس از گفت‌وگوهای بسیار سرانجام قرار بر این شد



که افرادی که تذکره مشکوک دارند مشخص شوند و هویتشان را هیئت مشترک ایران و عثمانی بررسی کند تا اگر تبعه ایران باشند، تذکره‌شان باطل شود (استادوخ، ۶۶-۷-۱۳-۱۳۲۰ق). این امر از تذکره‌دادن شه‌بندری به اهالی ساوج‌بلاغ جلوگیری کرد و در حل مشکلات در سال‌های بعدی اهمیتی شایان داشت.

۸. ورود روس‌ها به ولایت مکرری و رقابت آن‌ها با عثمانی‌ها

در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول نفوذ روس‌های در ولایت مکرری - که براساس معاهده ۱۹۰۷ بخشی از حوزه نفوذ روس‌ها شناخته می‌شد - افزایش چشمگیر یافت و روس‌ها در سال ۱۳۳۰ق در ساوج‌بلاغ کنسول‌گری باز کردند. عثمانی‌ها که در طول سال‌های ۱۳۲۳ق تا ۱۳۳۰ق برخی از مناطق مکرریان را اشغال کرده بودند، با هدف جلب حمایت عموم مردم و جلوگیری از ظلم‌وستم زمین‌داران و ممانعت از چپاول مردم توسط مالکان، برخی از قوانین ملکی را به نفع عامه مردم اجرا کردند. این امر از یک‌سو نارضایتی برخی از زمین‌داران و رؤسای عشایر ساکن مکرریان را از عثمانی‌ها و از سوی دیگر گرایش بسیاری از کشاورزان به عثمانی‌ها را در پی داشت. دودستگی ایجادشده در مخالفت با عثمانی‌ها و حمایت از عثمانی‌ها، پس از حضور روس‌ها در مکرریان به خوبی نمایان شد. از یک‌طرف عموم ساکنان ساوج‌بلاغ و روستاهای اطراف آن با تحریک عثمانی‌ها، در روز دوشنبه ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۲۹ق (۱۷ دسامبر ۱۹۱۱م) در مخالفت با حضور روس‌ها بازارها را تعطیل کردند و با پرچم عثمانی به سوی شه‌بندرخانه عثمانی سرازیر شدند و سپس طوماری را در دفاع از عثمانی تهیه کردند و تأکید کردند که هر کس طومار مذکور را امضاء نکند کافر است (استادوخ، ۲-۲۴-۲۲-۱۳۳۰ق). در همان حال گروهی از مالکان و سران عشایر مخالف عثمانی، هنگام ورود الکساندر ایاس، اولین و آخرین کنسول روس در ساوج‌بلاغ، مراسم استقبالی باشکوه ترتیب دادند. شخص ایاس نیز از این مراسم باشکوه متعجب شده بود؛ ولی بعدها پی برد که این استقبال از طرف بزرگان منطقه بیشتر برای عصبانی کردن ترک‌ها و به‌ویژه خشمگین کردن احمدرضاییگ شه‌بندر ترک ساکن ساوج‌بلاغ سازمان‌دهی شده بوده است (چالینکو، 2007، www.ruwange.blogspot.com).

الکساندر ایاس در دوران حضورش در ساوج‌بلاغ با محمدحسین خان سردار مکرری، آساکور ارمنی - رئیس بانک روسی ساوج‌بلاغ - کازاموف تاجرباشی روس در ساوج‌بلاغ و هم‌چنین یکی از تاجران تبریزی به نام حاجی نقی که در پناه حمایت روس‌ها تجارت انحصاری توتون مکرریان را به دست آورده بود، رابطه‌ای نزدیک برقرار کرد (ناهد، ۱۳۶۲، صص ۴۶-۴۷). همچنان‌که از گزارش رئیس گمرک ساوج‌بلاغ در رجب ۱۳۳۱



پیدا است، هم‌زمان با افزایش نفوذ روس‌ها در مکرران ظلم و ستم آن‌ها در حق اهالی نیز بیشتر شده است؛ به همین دلیل «بعضی از آقایان مکرری محض ترس، خودشان را بسته اتباع روس» می‌کرده‌اند. در این گزارش هم‌چنین آمده است که «هرکسی بستگی نکند، خیلی اذیت می‌دهند. چند نفر اتباع روسی که مختصر ادعا داشتند، آمده هرچه دلشان خواست بدون محاکمه و اثبات از آقایان مکرری گرفته رفتند. حالیه مردم خیلی ملاحظه از اتباع روس دارند» (استادوخ، ۲۵-۱۳/۱-۲۴-۱۳۳۱ق).

۹. آخرین کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی و تثبیت مرزهای دو کشور

با خروج عثمانی‌ها از ایران در سال ۱۳۳۰ق، نشست کمیسیون مشترک تعیین مرزهای ایران و عثمانی در همان سال در استانبول با حضور نمایندگان ایران و عثمانی و روسیه و انگلیس برگزار شد. نماینده روسیه مینورسکی و نماینده دولت انگلیس ویلسن بود. در تابستان ۱۳۳۱ق الکساندر ایاس به‌دستور وزارت خارجه روسیه سفری را به ناحیه مرزی ولایت مکرری به طول حدود دویست کیلومتر از اشنویه تا بانه ترتیب داد و گزارش سفرش را به کمیسیون مرزی در استانبول روانه کرد. این گزارش به همراه گزارش‌های کمیسیون سال ۱۲۶۸ق مبنای تعیین نقاط مرزی دو دولت قرار گرفت. در سال‌های ۱۳۳۰ق و ۱۳۳۱ق دولت عثمانی در جنگ با اقوام بالکان درگیر بود و می‌خواست مرزهای شرقی‌اش آرام باشد؛ بنابراین پس از پایان نشست‌های کمیسیون در استانبول، کار علامت‌گذاری نقاط مرزی از محرم ۱۳۳۲ق از خلیج فارس شروع شد. اعضای کمیسیون در تابستان ۱۳۳۲ق به ولایت مکرری رسیدند. در هشتم شعبان این سال کار نشانه‌گذاری نقاط مرزی بانه به پایان رسید و اعضای کمیسیون به سوی سردشت حرکت کردند (استادوخ، ۴۱۷-۱-۳۳۲-۳۸-۱ق). کنسول روس برای محافظت از اعضای کمیسیون، در ماه رجب «دو نفر صاحب‌منصب روس و دو نفر مترجم و سی نفر قزاق» را به قصبه سردشت فرستاد (استادوخ، ۳۵-۱۷-۳۶-۱۳۳۲ق). مشاجره‌ای بی‌ارزش بر سر علوفه بین دو قزاق و گروهی از مردم محلی سبب درگیری‌ای شد که طی آن دو نفر از اهالی سردشت کشته شدند (Hubbard, 1917, p229). در اثر این حادثه دولت ایران در ماه شعبان حدود صد سرباز را به سردشت روانه کرد. این کمیسیون پس از سردشت مرزهای لاهیجان، اشنویه، ارومیه و سایر نقاط مرزی آذربایجان را نیز مشخص کرد. در مدت حضور اعضای کمیسیون در ولایت مکرری الکساندر ایاس و نیروهای روسی و ایرانی آنان را تأمین می‌کردند. در اشنویه ایاس خبر شروع جنگ جهانی اول را به اعضای کمیسیون داد و در ذی‌قعدة این سال در ماکو کار کمیسیون خاتمه یافت و مرزهای کنونی مورد قبول طرفین واقع شد. این



کمیسیون به مناقشات مرزی چندصدساله ایران و عثمانی پایان داد و مبنای تعیین مرزهای غربی ایران با دو کشور ترکیه و عراق در سال‌های بعد شد.

۱۰. جنگ جهانی اول و رقابت و درگیری‌های روس و عثمانی در مکریان

در طول جنگ جهانی اول به علت تقابل روس و عثمانی و فقدان اقتدار حکومت مرکزی ایران در ساوج بلاغ و ناامنی ناشی از این امر کسب تابعیت عثمانی ماهیتی جدید به خود گرفت. از آنجاکه عساکر عثمانی در چندین جبهه به جنگ با روسیه و انگلیسی‌ها مشغول بودند، تلاش برای جمع‌آوری نیرو و از میان برداشتن ایران برای عثمانی‌ها از اهمیت زیادی برخوردار بود. به همین دلیل آن‌ها با توسل به اشتراکات مذهبی شروع کردند به تبلیغات گسترده و فتوای اعلام جهاد را صادر کردند. واکنش اهالی مکریان به این امر متفاوت بود. بیشتر سران عشایر، علما و شیوخ مکریان از این فتوا استقبال کردند؛ ولی عده‌ای معدود از افراد از جمله محمدحسین خان سردار مکری حاکم، منصور الممالک زرزا و شیخ باباسعید برزنجی از حمایت از عثمانی‌ها خودداری کردند؛ به همین دلیل عثمانی‌ها پس از ورود به این ولایت هر سه مخالف مذکور را به قتل رساندند. در مقابل سران عشایری همچون بایزید آقای منگور، قرنی آقای مامش و علی آقای امیراسعد ده‌بُکری که با نیروهای تحت امر خویش به نیروهای عثمانی پیوسته بودند، از سوی دولت عثمانی لقب «پاشایی» گرفتند (استادوخ، ۱۷۹-۶۶-۴۳-۱۳۳۳ق). سردسته طرفداران عثمانی در ساوج بلاغ میرزا فتاح قاضی بود. میرزا فتاح پس از آن‌که عثمانی‌ها میان دو آب را تصرف کردند حاکم این شهر شد. او عاقبت در سال ۱۳۳۴ در هنگام دفاع از ساوج بلاغ، به دست روس‌ها کشته شد و در حیاط مسجد شاه درویش به خاک سپرده شد (فتاح قاضی، ۱۳۷۸، صص ۶۴-۶۶).

در ساوج بلاغ، شه‌بندر عثمانی (تحسین بیگ) صدور تذکره برای مردم را شروع کرده بود و هرکسی به آسانی می‌توانست تبعه عثمانی شود (استادوخ، ۹-۲۶-۶۶-۱۳۳۲ق). در آن زمان قدرت دولت مرکزی ایران در مناطق مرزی به شدت کاهش یافته بود و دولت ایران در مقابل تجاوز نیروهای روس و عثمانی به خاک ایران و ظلم و ستم‌های آن‌ها نمی‌توانست کار چندانی انجام دهد.

۱۱. نتیجه

در دوران قاجار اختلافات موجود بین ایران و عثمانی ادامه یافت. در آن دوران علاوه بر اختلافات ارضی و مرزی، رفت‌وآمد و سکونت اتباع دو کشور در خاک یکدیگر و تبعات آن‌هم باعث تنش در روابط دو کشور می‌شد. موقعیت جغرافیایی، وجود مناطق متنازع‌فیه در ولایت مکری، سکونت ایلات و عشایر در مناطق مرزی آن منطقه و تلاش دو کشور



برای جلب رضایت آن‌ها و درآوردن آن‌ها به تابعیت کشور خود و هم‌چنین قرارگرفتن شهر ساوج بلاغ مرکز آن ولایت در نقطه تقاطع راه‌های تجاری شمال غرب کشور باعث شده بود تا ولایت مکرری جایگاهی مهم در مناسبات ایران و عثمانی در دوره قاجار داشته باشد. به‌همین دلیل دولت عثمانی در اوایل قرن چهاردهم هجری شه‌بندرخانه را در شهر ساوج بلاغ گشود. بلافاصله پس‌از آن وزارت خارجه ایران نیز برای کنترل بیشتر اوضاع در آن منطقه مرزی، اداره کارگزاری را در ساوج بلاغ مستقر کرد. پس‌از آن مسائل مرتبط با اتباع عثمانی ساکن مکرریان و تلاش‌های دولت عثمانی برای دادن تابعیت به اهالی آن منطقه با هدف الحاق آنجا به کشورش، به یکی از عرصه‌های مهم مناقشه کارگزاری ایران و شه‌بندری عثمانی تبدیل شد. بررسی اسناد نشانگر آن است که استقبال برخی از اهالی مکرریان از گرفتن تذکره و تابعیت عثمانی معلول عواملی چون فرار از پرداخت مالیات، فرار از مجازات پس‌از انجام کارهای خلاف قانون و مهم‌تر از همه فرار از ظلم و ستم مأموران دولتی در حق اهالی بود. در این میان مأموران ایرانی نیز تمام تلاش خود را برای متوقف کردن روند تغییر تابعیت اهالی مکرریان به کار بردند. در طول جنگ جهانی اول تلاش عثمانی‌ها برای تغییر تابعیت اهالی مکرریان و هم‌چنین تشویق آن‌ها برای شرکت در نبرد برضد روس‌ها افزایش یافت. تبدیل شدن ولایت مکرری به میدان رقابت و جنگ نیروهای روس و عثمانی‌ها و قتل عام اهالی توسط نیروهای مذکور باعث شد تا شهر ساوج بلاغ پس‌از جنگ جهانی اول دیگر آن اهمیت سابق را نداشته باشد.

منابع

اسناد

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه (استادوخ):

- سال ۱۲۶۶ق، کارتن ۶، پوشه ۱۶، شماره ۱۲؛
سال ۱۳۰۸ق، کارتن ۲۱، پوشه ۱۶، شماره ۴۶؛
سال ۱۳۱۳ق، کارتن ۲۶، پوشه ۷، شماره ۱۶؛
سال ۱۳۱۳ق، کارتن ۲۶، پوشه ۱۳، شماره ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۲؛
سال ۱۳۱۳ق، کارتن ۲۷، پوشه ۲، شماره ۱۴، ۲۵، ۳۹، ۸۱، ۸۴؛
سال ۱۳۱۴ق، کارتن ۲۹، پوشه ۵، شماره ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۴؛
سال ۱۳۱۷ق، کارتن ۸، پوشه ۱، شماره ۱۳، ۲۲، ۴۰، ۲۲۱؛
سال ۱۳۱۷ق، کارتن ۹، پوشه ۱۶، شماره ۱، ۲، ۳، ۳/۱، ۱۱؛
سال ۱۳۲۰ق، کارتن ۱۳، پوشه ۷، شماره ۱۱، ۵۷، ۶۶؛



سال ۱۳۳۳ق، کارتن ۱۶، پوشه ۱۷، شماره ۲۰؛
سال ۱۳۲۵ق، کارتن ۱۷، پوشه ۲، شماره، ۶۹/۱، ۶۹/۲؛
سال ۱۳۳۰ق، کارتن ۲۲، پوشه ۲۴، شماره ۲، ۲۳؛
سال ۱۳۳۱ق، کارتن ۲۴، پوشه ۱۳/۱، شماره ۲۵؛
سال ۱۳۳۱ق، کارتن ۴۳، پوشه ۳۴، شماره ۲؛
سال ۱۳۳۲ق، کارتن ۳۶، پوشه ۱۷، شماره ۳۵؛
سال ۱۳۳۲ق، کارتن ۳۸، پوشه ۱، شماره ۴۱۷؛
سال ۱۳۳۲ق، کارتن ۶۶، پوشه ۲۶، شماره ۹؛
سال ۱۳۳۲ق، کارتن ۶۶، پوشه ۳۸، شماره ۳۵۳؛
سال ۱۳۳۲ق، کارتن ۶۶، پوشه ۶۶، شماره ۹۶؛
سال ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پوشه ۴۳، شماره ۱۷۹؛
سال ۱۳۳۸ق، کارتن ۴۳، پوشه ۷، شماره ۶۰.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

۲۹۰/۷۹۷۲/۶؛ ۲۹۵/۷۶۸۱/۳۶۶؛ ۲۹۵/۷۶۹۵/۲۱۰؛ ۱۸۶ و ۲۹۵/۷۸۷۶/۱۴۱؛ ۲۹۵/۸۰۹۳/۴۸۹؛ ۳ و
۲۹۶/۱۲۲۷۹/۲؛ ۲ و ۲۹۶/۲۱۲۶۷/۱؛ ۲۹۶/۲۱۵۷۴/۴.

اسنادمنتشرشده

گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی. (ج ۱). (۱۳۶۹). (محمدحسن کاووسی عراقی، کوشش گر). تهران: اداره
انتشار اسناد وزارت امور خارجه.
گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی. (ج ۳). (۱۳۷۰). (محمدحسن کاووسی عراقی، کوشش گر). تهران: اداره
انتشار اسناد وزارت امور خارجه.

کتاب فارسی

ادیب الشعراء، میرزا رشید. (۱۳۴۶). تاریخ افشار. (محمود رامیان و پرویز شهریاری افشار، کوشش گران). تبریز:
چاپ خانه شفق.
اعتماد السلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۸۹). روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. (ج ۷). (ایرج افشار،
مقدمه نویس و فهرست نویس). تهران: امیرکبیر.
بدلیسی، شرف خان. (۱۳۷۷). شرف نامه (تاریخ مفصل کردستان). (ج ۱). (ولادیمیر ولیامینوف، مصحح).
تهران: اساطیر.



خواندمیر، غیاث الدین بن ہمام الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*. (ج ۴). تهران: خیام.
درکتانیان، غلامرضا؛ محبوبی، محمد. (۱۳۹۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران، جلد ششم: سال ۱۳۰۵ خورشیدی*. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
فاضلی، میرزاابراهیم. (۱۳۹۸). *تاریخ مامش*. (کامران ثنائی، مقدمه نویس و تصحیح گر). سقز: گوتار.
فتاح قاضی، خلیل. (۱۳۷۸). *تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری*. تبریز: بی نا.
محبوبی، محمد؛ آریان فر، حمیدرضا. (۱۳۹۷). *روزشمار تاریخ معاصر ایران، جلد هفتم: سال ۱۳۰۶ خورشیدی*. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
ناہید، عبدالله. (۱۳۶۲). *خاطرات من*. (احمد قاضی، کوشش گر). بی جا: نفیسی فر.

کتاب کردی

حمه باقی، محمده. (۲۰۰۰). *شورش شیخ عوبه ویدولای نه هری (۱۸۸۰) لہ ب ہ لگ نامہ ہی قاجاریہ دا*. هه ولتیر: چاپخانه هی وه زارہ تی پھروہ رده.
ترجمہ کتاب کردی به فارسی: حمه باقی، محمد. (۲۰۰۰). *شورش شیخ عبیدالله نہری (۱۸۸۰م) در اسناد قاجاریہ*. اربیل: چاپ خانہ وزارت معارف.

مقاله

دهقان نژاد، مرتضی؛ معینی، مینا؛ فائد شرفی، بہناز. (۱۳۹۵). «بررسی مسئلہ تغییر تابعیت اتباع ایران و عثمانی و واکنش دولت ایران نسبت به آن در فاصلہ سالہای ۱۹۰۰-۱۹۲۲م/۱۳۱۷-۱۳۱۴ق از خلال منابع و اسناد ایرانی». فصل نامہ *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال ششم، شمارہ اول، بہار و تابستان.
زارعی مہرورز، عباس. (۱۳۹۶). «کارگزاری امور خارجه در کردستان در آغاز سده بیستم میلادی/چهاردهم قمری». فصل نامہ *پژوهش های تاریخی*، دورہ جدید، سال دہم، شمارہ چهارم، زمستان.

منابع اینترنتی به زبان کردی

چالینکو، جان. (۲۰۰۷). *وئنه کانی گہمہی دوایی؛ ئی ئران ب ہ چاوی دوورین ئکی رووسی ہوہ ۱۹۰۱-۱۹۱۴*. وه رگتیر: حہسہن قازی. ئہو نوسراوہ لہ چہند بہ شدا لہ سالی ۲۰۰۷ لہ سائتی روانگہ دابہ زیوہ:

ترجمہ کردی به فارسی منبع اینترنتی: چالینکو، ژان. (۲۰۰۷). *تصاویر پایان بازی: ایران از نگاه دوورین روسی ۱۹۰۱-۱۹۱۴*. (حسن قاضی، مترجم). این مقالہ در چندین بخش در سال ۲۰۰۷ در سایت Rwanga منتشر شدہ است:

https://ruwange.blogspot.com/2007/03/blog-post_7063.html



منابع انگلیسی

- Bishop, Isabella. (1891). *Journeys in Persia and Kurdistan, including a summer in the upper karun region and a visit to the Nestorian rayahs*. New York: Putnam's sons.
- Hubbard, Gilbert Ernest. (1917). *From the Gulf to Ararat, An Expedition through Mesopotamia and Kurdistan*. by secretary of delimitation commission with illustrations. New York: E. P. Button & Company.

English Translation of References

Documents

- Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xāreje (Estādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):
- Year 1266 AH / 1849 AD, Box 6, Folder 16, no. 12;
- Year 1308 AH / 1890 AD, Box 21, Folder 16, no. 46;
- Year 1313 AH / 1895 AD, Box 26, Folder 7, no. 16;
- Year 1313 AH / 1895 AD, Box 26, Folder 13, no. 107, 108, 109, 110, & 142;
- Year 1313 AH / 1895 AD, Box 27, Folder 2, no. 14, 25, 39, 81, & 84;
- Year 1314 AH / 1896 AD, Box 29, Folder 5, no. 115, 116, & 134;
- Year 1317 AH / 1899 AD, Box 8, Folder 1, no. 13, 22, 40, & 221;
- Year 1317 AH / 1899 AD, Box 9, Folder 16, no. 1, 2, 3, 3/3, & 11;
- Year 1320 AH / 1902 AD, Box 13, Folder 7, no. 11, 57, & 66;
- Year 1323 AH / 1905 AD, Box 16, Folder 17, no. 20;
- Year 1325 AH / 1907 AD, Box 17, Folder 2, no. 69/1, & 69/2;
- Year 1330 AH / 1911 AD, Box 22, Folder 24, no. 2, & 23;
- Year 1331 AH / 1912 AD, Box 24, Folder 13/1, no. 25;
- Year 1331 AH / 1912 AD, Box 43, Folder 34, no. 2;
- Year 1332 AH / 1913 AD, Box 36, Folder 17, no. 35;
- Year 1332 AH / 1913 AD, Box 38, Folder 1, no. 417;
- Year 1332 AH / 1913 AD, Box 66, Folder 38, no. 353;
- Year 1332 AH / 1913 AD, Box 66, Folder 66, no. 96;



Year 1333 AH / 1914 AD, Box 66, Folder 43, no. 179;

Year 1338 AH / 1919 AD, Box 43, Folder 7, no. 60. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

290/7972/6; 295/7681/366; 295/7695/210; 295/7876/141 & 186; 295/8093/489;
296/12279/2 & 3; 296/21267/1 & 2; 296/21574/4. [Persian]

Unpublished documents

“Gozide-ye Asnād-e Siyāsi-ye Irān va Osmāni” (Selected political documents of Iran and Ottoman Empire) (vol. 1). (1369/1990). Edited by Mohammad Hasan Kavousi Araghi. Tehran: Edāre-ye Enteshār-e Asnād-e Vezārat-e Omur-e Xāreje (Estādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs). [Persian]

“Gozide-ye Asnād-e Siyāsi-ye Irān va Osmāni” (Selected political documents of Iran and Ottoman Empire) (vol. 3). (1370/1991). Edited by Mohammad Hasan Kavousi Araghi. Tehran: Edāre-ye Enteshār-e Asnād-e Vezārat-e Omur-e Xāreje (Estādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs). [Persian]

Books

Adib Al-Shoara, Mirza Rashid. (1346/1967). *“Tārix-e Afšār”* (Afshar History). Edited by Mahmoud Ramian & Parviz Shahriar Afshar. Tabriz: Čāpxāne-ye Šafaq. [Persian]

Bedlisi, Sharaf Khan. (1377/1998). *“Šarafnāmeḥ (Tārix-e mofassal-e Kordestān)”* (Scheref - Nameh ou Histoire des Kourdes) [Scheref - Nameh or History of the Kurds] (vol. 1). Edited by Vladimir Veliaminov. Tehran: Asātir. [Persian]

Bishop, Isabella. (1891). *Journeys in Persia and Kurdistan, including a summer in the upper Karun region and a visit to the Nestorian Rayahs*. New York: Putnams sons.

Darkatanian, Gholamreza; & Mahboubi, Mohammad. (1395/2016). *“Ruzšomār-e tārix-e mo’āser-e Irān, jeld-e šesom, sāl-e 1305 xoršidi”* (Journal of contemporary history of Iran). Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Pažuheš-hā-ye Siyāsi



- (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- E'temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1371/1992). *“Ruznāme-ye xāterāt-e E'temād-os-Saltaneh”* (Journal of memories of E'temad Al-Saltaneh) (7th ed.). Introduction & Cataloging by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Fattah Ghazi, Khalil. (1378/1999). *“Tārixçe-ye xānevāde-ye Qāzi dar Velāyat-e Mukri”* (The history of Ghazi family in Mukri province). Tabriz: n. p. [Persian]
- Fazeli, Mirza Ebrahim. (1398/2019). *“Tārix-e Māmeš”* (Mamesh history). Edited & cataloged by Kamran Sanaee. Saqqez: Gutār. [Persian]
- Hemebaghi, Mohammad. (2000). *“Šureši Šeix ‘Obeydollāy Nahri (1880 AD) le belgenāme-ye Qājāri dā”* (Rebellion of Sheikh Obaidullah Nahri (1880 AD) in Qajar documents). Arbil: Čāpxāne-ye Vazārati Parvarda (The printing house of the Ministry of Education). [Kurdish]
- Hubbard, Gilbert Ernest. (1917). *From the Gulf to Ararat, an expedition through Mesopotamia and Kurdistan*. By secretary of delimitation commission with illustrations. New York: E. P. Button & Company.
- Khvandamir, Qias Al-Din Ibn Homam Al-Din. (1380/2001). *“Tārix-e habib-os-siyar” (Habib al-siyar) (vol. 4). Tehran: Xayyām. [Persian]*
- Mahboubi, Mohammad; & Arianfar, Hamidreza. (1397/2018). *“Ruzšomār-e tārix-e mo'āser-e Irān, jeld-e haftom, sāl-e 1306 xoršid”* (Journal of contemporary history of Iran). Tehran: Mo'assese-ye Motālē'āt va Pažuheš-hā-ye Siyāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Nahid, Abdollah. (1362/1983). *“Xāterāt-e man”* (My memories). Edited by Ahmad Ghazi. [n. p.]: Nafisifar. [Persian]

Articles

- Dehghannejad, Morteza; Moeeni, Mina; & Ghaed Sharafi, Behnaz. (1395/2016). “Barresi-ye mas'ale-ye taqyir-e tābē'eyat-e atbā'-e Irān va Osmāni va vākoneš-e dowlat-e Irān nesbat be ān dar fāsele-ye sāl-hā-ye 1900 – 1922 AD / 1314 – 1317 AH az xelāl-e manābe' va asnād-e Irāni” (Nationality change of Iranian and Ottoman citizens and reaction of Iranian government to it (during 1900 – 1922 AD



/ 1317-1341AH) considering Iranian documents and resources). *Fasl-nāme-ye Tahqiqāt-e Tārix-e Ejtemā'ee* (Social History Studies), 6(1), Spring & Summer. [Persian]

Online sources

Tchalenko, John. (2007). "Venakāni gamay dovāyi; Irān be čāvi durbinekey Rusiyavah 1901 -1914" (Images from the endgame: Persia through a Russian lens 1901 – 1914). Translated by Hasan Ghazi. This article was published in several parts in 2007 on the Rwanage site: https://ruwange.blogspot.com/2007/03/blog-post_7063.html. [Kurdish]

